

ارتداد؛ آزادی اندیشه و آزادی بیان

(۲)

یادآوری

در بخش نخست این مقاله، در پی اشکالات و سؤالاتی که پیرامون حکم مرتد در اسلام مطرح شده است، به عنوان پیش درآمد با معنای لغوی و اصطلاحی ارتداد، انقسام مرتد و حکم هر یک در فقه امامیه و عامه آشنا شدیم. آنگاه از ماهیت ارتداد سخن گفتیم که ماهیت ارتداد نه از سنخ سؤال و تردید است و نه از نوع توقف و سکوت، بلکه از نوع انکار است، آن هم انکار اصول سه گانه‌ی دین (توحید، نبوت، معاد) و ضروریات دینی با شرایط خاص.

در بخش دوم این مقاله، به دنبال طرح سؤالی در مورد تنافی و تعارض حکم ارتداد با آزادی اندیشه، به تحصیل این سؤال پرداختیم. آنگاه در بیان سیر تحقیق، از سه مرحله‌ی جستجوی حقیقت، فهم حقیقت و پذیرش حقیقت نام بردیم.

در توضیح مرحله‌ی «جستجوی حقیقت» از لزوم تحقیق روشمندانه و منطقی و تکیه بر مواد یقینی و صورت‌های منتج منطقی سخن رانیدیم و از رهنمان مسیر تحقیق مانند تکیه بر حدس و گمان، مغالطه، بیدوی از امیال و گرایش‌ها و... محقق را برحذر داشتیم.

اینکه در ادامه‌ی گفتار، از مرحله‌ی دوم «تحقیق» که فهم حقیقت است، سخن خواهیم گفت تا به تدریج به پاسخ سؤال مذکور دست یابیم:

۲. فهم حقیقت

اکنون معنای بزرگ آن است که آیا هر رهنوردی به مقصد می‌رسد؟ آیا هر جوینده‌ای یابنده است؟ و آیا هر حقیقت خواهی حقیقت یاب است؟

چه بسا پژوهنده تمام توان و تلاش خود را به کار ببندد و نصایح خیرخواهانه‌ی ما را با جان و دل بپذیرد و به کار اندازد، اما به منزل مقصود نرسد و در بیابان تردید و شك باقی بماند؛ و یا نه، به گمان خود به

منزل رسیده است و حقیقت را دریافته است، اما در واقع گمان باطلی کرده و سراب را آب دیده است. با این کسان چه معامله‌ای کنیم؟ آیا چنین شاک و مردودی هم مرتد است؟ و آیا چنین جاهل مرکب‌ی که نادیده را دیده انگاشته و ندانسته را دانسته پنداشته، مرتد و سزاوار قتل است؟

در مورد فرد شاک و مردد باید گفت: چنین فردی قطعاً مرتد نیست. در بخش پیشین مقاله، آنجا که در مورد ماهیت ارتداد سخن گفتیم به تفصیل بیان کردیم که ارتداد از نوع «عدم اعتقاد» نیست، بلکه از نوع «اعتقاد به عدم» یا انکار است و فرد شاک متکر نیست و مرتد شمرده نمی‌شود.

اما در مورد جاهل مرکب که نهایت تلاش علمی خود را به کار برده و روشمندانه و عالمانه طی طریق کرده، اما از رسیدن به هدف «فاصر» بوده است، چنین فردی گرچه در فضای اندیشه‌ی خود «مرتد» شده و به لحاظ کلامی (علم کلام) مرتد محسوب می‌شود، اما عقوبت و مجازات مرتد شامل او نخواهد شد، نه عقوبت دنیوی که مجازات اعدام است و نه عقوبت اخروی که

عذاب دوزخ است. اما عقوبت دنیوی نه، چون او به ابراز و اظهار عقیده‌ی خود نپرداخته است و فقط در فضای اندیشه‌ی خود مرتد شده است. چنین فردی به لحاظ فقهی مرتد شمرده نمی‌شود. چرا که قبلاً اظهار اسلام کرده و هنوز هم در ظاهر، اظهار انکار اسلام ننموده است. لذا این فرد در جامعه‌ی مسلمانان هنوز مسلمان خوانده می‌شود گرچه در واقع دیگر مسلمان نیست. اما عقوبت اخروی شامل حال او نیست، چون تکلیف ما آدمیان سعی و تلاش علمی و عملی در حد امکان است و خداوند جهان تکلیفی بیش از تحمل علمی و عملی، بر کسی روا نمی‌دارد. **فَلَا يَكُفِّرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسْمَهَا**.^(۱)

بر همین اساس است که در فقه ما، بین جاهل قاصر و مقصر فرق گذاشته شده است. جاهل قاصر و مقصر، هر دو در این نقطه مشترک‌اند که «باید بدانند و نمی‌دانند»، اما یکی در حد امکان و طاقت خود تلاش کرده و ندانسته است، و دیگری بی زحمت و بدون تلاش نمی‌داند. آن که

دلش کرده و ندانسته و نرسیده است، و اصرار است ولی مقصر نیست. و چون مقصر نیست شایسته‌ی عقوبت نیست. اما آن که تلاش نکرده ندانسته و نرسیده، مقصر و مجرم است و مستحق عقوبت به جرم کوتاهی و سستی است.^(۲)

از خدای عادل و حکیم فرستگ‌ها به دور است که ناتوانان و مستضعفان و کوتاه سران غیر مقصر را به چوب عذاب برگرد: *وما مبعثر الجن والإنس ألم یأتکم رسول منکم یقضون علیکم آیاتی وینذرونکم لقاء یومکم هذا قالوا شهدنا علی أنفسنا و غرتهم حیة الدنیا و شهدوا علی أنفسهم أنهم کانوا یفرین * ذلک أن لم یکن ربک مهلك القرى بظلم و أهلها غافلون* ﴿۳﴾

ای گروه جن و انس! آیا رسولانی از شما به سوی شما نیامدند که آیات مرا برایتان بازگو می‌کردند و شما را از ملاقات چنین روزی بیم می‌دادند؟! آنها می‌گویند: امر ضد خودمان گواهی می‌دهیم، و به‌سگی (پر زرق و برق) دنیا آنها را فریب زد، و به زیان خود گواهی می‌دهند که کافر

بودند این به خاطر آن است که پروردگارت هیچ گاه (مردم) شهرها و آبادی‌ها را به خاطر ستم‌هایشان در حال غفلت و بی‌خبری هلاک نمی‌کند. (بلکه قبلاً رسولانی برای آنها می‌فرستد).

محقق مباحث عقیدتی و کلامی که به نتیجه‌ای خلاف واقع و ناصواب می‌رسد، نظیر فقهی است که در مباحث فقهی و فروعات دینی پس از تحقیق و فحص کافی به نتایجی خلاف واقع و اشتباه نایل می‌گردد. آیا چنین فقهی مستحق عقوبت الهی است؟ هرگز! نه تنها فقهی که با تمام توان خود تلاش کرده و به واقع نرسیده است مستحق مجازات نیست، بلکه حتی شایسته‌ی دریافت اجر و پاداش الهی نیز هست.

این قاعده در فقه امامیه معروف است که: *«للمصیب أجران وللمخطئ أجر واحد»* یعنی: پژوهنده‌ای که به صواب و واقعیت برسد دو اجر دریافت می‌کند (رسیدن به واقعیت و پاداش الهی) و پژوهنده‌ای که خطا کند، تنها یک اجر

۲. رک: آشنای با قرآن، شهید مرتضی مطهری، ج ۴، ص ۱۲۴.

۳. تمام، ۱۳۰ و ۱۳۱.

هدایتشان خواهیم کرد. و خداوند با نیکوکاران است.

بسیار بعید و دور از ذهن است که محقق با صداقت و با تلاشی متوسط نتواند به حقیقتی در این سه اصل اساسی که شیرازه‌ی تمام ادیان آسمانی است، دست یابد. اما بنا به فرض بعید، مرتدی با خصایص مذکور، دارای حکم یاد شده است.

در مورد کسی که با شرایط فوق مرتد شده است و علاوه بر ارتداد کلامی، (انکار اصول سه‌گانه بدون ابراز) به ارتداد فقهی مبتلا شده و به ابراز عقاید الحادی خود می‌پردازد، در مقاله‌ی آینده که به بحث «آزادی بیان» مربوط است خواهیم پرداخت.

۳. پذیرش حقیقت

پژوهنده‌ی مورد نظر ما، پس از تلاش در مسیر یافتن حقیقت و سپس فهم و درک آن، اکنون گام در سومین مرحله‌ی تحقیق خود می‌گذارد که همانا پذیرش حقیقت و تسلیم در مقابل آن است. در واقع در

دریافت می‌کند. (فقط پاداش الهی). از یاد نبریم که این پاداش، مخصوص خطاکارانی است که تمام تلاش خود را روشمندان به کار بسته‌اند، اما به دلایلی که «خارج از اختیار» آنها بوده است به واقعیت و حقیقت نرسیده‌اند. بر همین متوال می‌توان گفت که پژوهنده‌ی کوشایی که در مباحث کلامی و عقیدتی تلاشی روشمندانانه مصروف داشته اما از دریافت حقیقت قاصر بوده است، نه تنها عقوبتی در انتظار او نیست، بلکه حتی پاداش الهی را نیز دریافت خواهد نمود. از یاد نبریم. که پژوهنده‌ی مورد نظر ما، پیرامون سه اصل اساسی توحید و نبوت و معاد به پژوهش پرداخته است و این اصول چندان مبرهن و مستدل‌اند که هر عالم مجاهد و منصفی به وجود این اصول پی خواهد بود و به دلیل صداقت و انصاف او قطعاً توفیق الهی رفیق او خواهد گشت. چرا که: *«والذین جاهدوا فینا لنهلینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین»* ﴿۴﴾

«و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود،

۴. عنکبوت/ ۶۹.

حتی پیشین، مقدمه‌ی این مرحله است
نستو تحقیق و مرتب شدن آثار عملی
... در این مرحله نمودار می‌شود.
... که در تحقیق خود به وجود مبدأ
حد و حلقه‌ی وصل بین این دو یعنی
سیت و رسالت رسید، اکنون نوبت آن
ست که حرمت مبدأ را نگاه دارد و به
سیرت حیات بخش او عمل کند تا در
مستمر ماند، در حیات جاویدان خود در
سودتیش باشد.

نوبت در همین نقطه است که ایمان
... بر مناسی باید، مؤمن کسی است که
... مبدأ و خالق جهان سر تسلیم و
... به زیر می‌آورد و نتیجه‌ی تحقیق
... خود را در عمل تحقق می‌بخشد، و
... کسی است که حتی فهمیده شده و
... می‌پوشاند و بر خلاف علم خود
... می‌داند.

مهم علی علیه السلام در جمله‌ای کوتاه اسلام
... تسلیم در مقابل حقیقت معترفتی
... اسلام هو التسليم. (۵)
و هم ایشان هدف از بعثت پیامبران

۱- صحیح بلاغه، حکمت ۱۲۵، ص ۴۹۱.
۲- صحیح بلاغه، خطبه اول، ۲۵ فیض الإسلام.

را، بروز و ظهور معدن اندیشه‌ها می‌داند:
فیث فیهم رسله وواتر الیهم انبیاءه
لیستأدوهم میثاق فطرته ویذکروهم منسی
نعمته ویحتجوا علیهم بالتبلیغ ویثیروا لهم
دقائق العقول. (۶)

پیامبرانش را در میان آنها مبعوث
ساخت، و پی در پی رسولان خود را به
سوی آنان فرستاد تا پیمان فطرت را از آنان
مطالبه نمایند و نعمت‌های فراموش شده را
به یاد آنان آورند و با ابلاغ دستورات خدا
حجت را بر آنها تمام کنند... (۷)

گنج‌های پنهانی عقل‌ها را آشکار
سازند.

بر اساس این جمله‌ی پر مایه،
پیامبران بسان مهندسان زمینی، مهندسی
معدن اندیشه‌ها را برعهده دارند و با تعلیم و
تربیت پیامبرانه‌ی خود چنان می‌کنند که
انسان‌های نساگاه از گنجینه‌های نهفته‌ی
خویش، به خود می‌آیند و به تماشای
محصولات بدیع عقل و اندیشه‌ی خود
می‌نشینند. در واقع هدف از بعثت،
شوراندن اندیشه‌ها است تا انسان‌ها از هر

آنچه فتوای غیر اندیشه است سر بیایند، و
فقط به حکم عقل و اندیشه سر فرود آورند.
قرآن کریم از گروهی مغرور حکایت
دارد که علی‌رغم فهم حق و حقیقت، از
روی گردن‌کشی و غرور، حقیقت را انکار
می‌کنند تا چند روزی منافع مادی خود را
حفظ کنند:

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا
وَعُلُوًّا﴾. (۷)

«و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار
کردند، در حالی که در دل به آن یقین
داشتند».

و نیز از گروهی حکایت دارد که به
خاطر تن دادن به هوس‌ها و میل‌ها، عالمانه
و آگاهانه گمراه می‌شوند و هوس خود را
خدای خود می‌کنند:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ
عَلَىٰ عِلْمٍ﴾. (۸)

«آیا دیدی کسی را که معبود خود را
هوای نفس قرار داده و خداوند او را با
آگاهی (بر این که شایسته هدایت نیست)
گمراه ساخته».

در حوزه‌ی سلامت تن و جسم، کم
نیستند کسانی که با علم به زیان‌های
دخانیات، به سیگار و مواد مخدر معتاد
شده‌اند و یا با علم به منافع نرمش و
ورزش، از تن دادن به زحمت آن خودداری
کرده‌اند.

در حوزه‌ی بهداشت روح و روان نیز
داستان از همین قرار است. عده‌ای با علم
به وجود مبدأ و معاد، از سر خود خواهی و
رهاشدگی، تن به ایمان نمی‌دهند و به
انکار و سرکشی روی می‌آورند:

﴿الَّذِينَ يَكْتُمُونَ يُومِ الدِّينِ وَمَا يُكَدِّبُ
بِهِ إِلَّا كُلٌّ مِّنْهُمْ أُنْتِمِ﴾. (۹)

«همان‌ها که روز جزا را انکار
می‌کنند. و تنها کسی آن را انکار می‌کند که
متجاوز و گنهکار است».

﴿وَلَوْلَا يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرْ أَمَامَهُ * يَسْتَلْ
أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾؟ (۱۰)

«بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و بدون
ترس) در تمام عمر گناه کند، از این رو
می‌پرسد: قیامت کی خواهد بود؟».

تکلیف به ایمان و برحذر بودن از

۸. جاثیه/۲۳.
۱۰. قیامت/۵.

۷. نمل/۱۴.
۹. مطففین/۱۲.

کفر درست در همین نقطه معنا می‌یابد؛ کسی که به وجود مبدأ و معاد پی برد، باید خود را ملزم به پذیرش آثار و تبعات فهم خود کند و پیش از آن که چنین فردی را خدا و رسول او مکلف کنند، این اندیشه و خرد اوست که چنین الزامی را بر او روا می‌شمارد.

آیه شریفه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ خیر از همین نکته می‌دهد. در جایی که رشد از غی، راه از بیراهه، حق از باطل، سره از ناسره به خوبی باز شناخته شده‌اند و تفاوت این دو «روشن» شده است، دیگر چه تکلیفی روشن‌تر از پیمودن راه و پیروی از حق و رسیدن به رشد وجود دارد. قرآن کریم در این آیه و آیات بسیار دیگر، از کلمه‌ی «تَبَيَّنَ» بهره می‌گیرد و آفتابی بودن استفاده کرده است تا بیان دارد وقتی با چراغ عقل درونی (اندیشه) و تابش‌های عقل بیرونی (انبیاء و کتب آسمانی) حق روشن و واضح شد، باید حق را پذیرفت و به لوازم این پذیرش تن داد.

حاصل آن که: این آیه شریفه خبر از

این واقعیت تکوینی می‌دهد که اموری درونی و قلبی از قبیل پذیرش، باور، قبول و تسلیم، اکراه و اجبار بردار نیستند و این خود فرد است که با روشن شدن حقیقت می‌تواند آن را بپذیرد یا بر خلاف فتوای عقل و اندیشه‌ی خود، آن را به کناری افکند.

کار عقل درونی (اندیشه) و عقل بیرونی (انبیاء) آن است که دست به دست هم دهند تا راه و چاه را به انسان نشان دهند و در این میان هر دو گونه عقل، کاری جز توصیه و تأکید و یادآوری ندارند و این خود انسان است که باید تصمیم بگیرد آیا از آرای این دو پیروی کند یا نه؟ همچنان که انسان می‌تواند در مقابل رأی عقل خود و نصایح او بایستد و بر خلاف آن عمل کند، بیرونی - انبیاء - نیز مقاومت کرده، بر خلاف آنها عمل کند. آیه شریفه‌ی:

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لِّسَنَتِ عَلَيْهِمْ بِمُصْطَبٍ﴾. (۱۱)

که در ابتدای بحث و در خلال بیان اشکال به آن اشاره شد، از همین واقعیت خبر می‌دهد. در واقع عقل و انبیاء، هر دو

«تصمیم سازند»، و این خود انسان است که «تصمیم گیر» است. این دو، زمینه ساز تصمیم‌اند، اما تصمیم انسان که همان ایمان و کفر است، جز از خود انسان بر نمی‌آید. اراده‌ی الهی نیز بر آن است که انسان‌ها «آزادانه» به تصمیم‌گیری بپردازند، و گرنه خود خداوند می‌توانست همه را یکجا به ایمان وا دارد:

﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾. (۱۲)

«و اگر خدا می‌خواست تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی (به اجبار) ایمان می‌آوردند؛ آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند».

آزادی اندیشه یا آزادی عقیده؟

اما در مورد اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و درج آزادی عقیده در آن، باید گفت: بجا است عبارت «آزادی اندیشه» را جایگزین «آزادی عقیده» کنیم.

توضیح آن که کلمه «عقیده» از لغت «عقد» به معنی گره خوردن، مشتق شده

است و عقیده به باوری گفته می‌شود که با جان و روح انسان گره خورده و عجین شده است. گاه عقیده از مسیری صحیح و به طور روشمندانه و عالمانه به دست می‌آید و گاه به طرز غیر روشمندانه و غیر عالمانه. عقایدی که از راه تفکر و اندیشه و تحقیق روشمندانه به دست آمده‌اند و از رهن‌های فهم درست خلاصی یافته‌اند، به شرحی که گذشت البته که قیمتی و ارج نهادنی است؛ اما عقایدی که از راه تقلید کورکورانه، پیروی از هوس‌ها، خواسته‌ها، گمان‌ها، حدس‌ها و خرافه‌ها به دست آمده‌اند فاقد هر گونه ارج و ارزشی هستند. به همین دلیل است که انبیای الهی با عقاید خرافی و جاهلی که فاقد هر گونه پشتوانه‌ی عقلی و اندیشه‌ای بوده‌اند به مبارزه برمی‌خاستند و از حریفان خود «برهان» مطالبه می‌کردند.

﴿أَلَمْ يَأْتِ اللَّهُ قُلَّ هَانُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾. (۱۳)

«آیا معبودی با خداست؟! بگو: دلایلتان را بیاورید اگر راست می‌گویید».

(به خود) گفتند: حقا که شما ستمگرید!۱۱.

بنابراین، چون که گاهی پشتمانه عقاید، عقل و اندیشه نیست، نمی توان حکم به آزادی هر عقیده ای داد. بسیاری از عقاید، غل و زنجیرهایی بر دست و دیده ی عقلند. باید از «آزادی فکر و اندیشه» ای سخن گفت که به طور روشمندانه و صادقانه در پی کشف حقیقت اند، ولو آن که گاه «قاصرانه» از کشف آن ناتوان می ماند.

اعلامیه ی حقوق بشر، آنجا که از تعلیم و آموزش سخن می گوید، آموزش همگانی را در حدّ تعلیمات ابتدایی اجباری می داند و به طور غیر مستقیم آزادی عقیده ی فرد بی سوادی که معتقد به ضروری نبودن سواد آموزی است محدود می کند و به عقیده ی او ارجحی نمی گذارد.

در مقاله آینده پیرامون ارتداد و آزادی بیان سخن خواهیم گفت.

بت شکنی حضرت ابراهیم و آویختن تبر بر دوش بت بزرگ و به اندیشه و داشتن بت پرستان، و بت شکنی علی علیه السلام به دستور پیامبر به هنگام فتح مکه، بر همین اساس صورت گرفت:

﴿فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِلاَّ كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ... قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا يَا لَيْهِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنَّ كَأْتُوا بِنُطْقُونَ﴾.

سرانجام (با استفاده از يك فرصت مناسب) همه آنها - جز بت بزرگشان را - قطعه قطعه کرده تا به سراخ او بیایند... (هنگامی که ابراهیم را حاضر کردند) گفتند: تو این کار را با خدایان ما کرده ای، ای ابراهیم؟! گفت: بلکه بزرگشان کرده باشد! از آنها سؤال کنید، اگر سخن می گویند!۱۱.

﴿فَرَجِعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَمَا لَوَا أَنْتُمْ الظَّالِمُونَ﴾. (۱۲)

آنها به وجدان خویش باز گشتند و